

اندیشه‌شناسی سیاسی الگوی تعدیل ساختاری

مهدی مظفری نیا*

عباس منوچهری** مسعود غفاری***

چکیده

شرایط توفیق و دلایل عدم توفیق استراتژی‌ها و برنامه‌های توسعه، از دغدغه‌ها و موضوعات مهم در قلمرو «مطالعات توسعه» بوده است. این مسئله به صورت‌های مختلفی تبیین شده است، از جمله از این منظر که میان کارآمدی استراتژی‌ها و برنامه‌های توسعه و نوع نظریه‌های توسعه که مبنای برنامه‌ریزی بوده اند ارتباط وثیقی وجود دارد. بنا به نظریه دلالتی-پارادایمی، که رابطه بین «نظریه‌های توسعه» و «اندیشه سیاسی» را تبیین کرده است، و نظریه توسعه را یکی از دلالت‌های کاربردی اندیشه سیاسی محسوب می‌نماید، یکی از شرایط توفیق استراتژی‌ها و برنامه‌های توسعه می‌تواند به بنیاد اندیشگانی سیاسی نظریه‌های توسعه بازگردد. از این رو، بررسی بنیاد اندیشگانی نظریه‌ها و برنامه‌های توسعه ضروری به نظر می‌رسد. در این مقاله، با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوای کیفی، نشان داده خواهد شد که بنیاد اندیشگانی سیاسی «الگوی تعدیل ساختاری» که مهمترین الگوی و سیاست توسعه در دهه ۱۹۸۰ میلادی، بوده است، بر اساس اصل «آزادسازی از طریق صیانت از حقوق افراد» متناسب با اندیشه سیاسی «استحقاق» رابرت نوزیک می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: اندیشه سیاسی، نظریه توسعه، الگوی تعدیل ساختاری، نظریه دلالتی-

پارادایمی، فلسفه سیاسی رابرت نوزیک

* دکتری علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس (نویسنده مسئول) mozaffarinia@gmail.com

** دانشیار علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس manoocha@modares.ac.ir

*** استادیار علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس ghaffari@modares.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۳/۱۳، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۶/۲

۱. مقدمه

دلایل عدم توفیق و شرایط توفیق استراتژی‌ها و برنامه‌های توسعه، از دغدغه‌ها و موضوعات مهم در قلمرو «مطالعات توسعه» بوده است. این مسئله به صورت نسبت فرهنگ و توسعه (Clammer, 2012؛ رفیع‌پور، ۱۳۷۹؛ سریع‌القلم، ۱۳۹۲)، اقتصاد سیاسی و توسعه (Seligson & Passé-Smith, 2013؛ Chang, 2003) بازار و توسعه (غنی‌نژاد، ۱۳۸۶)، نهادها و توسعه (North, 1990؛ عظیمی، ۱۳۹۱) و اداره امور عمومی و توسعه (هدی، ۱۳۸۸) تبیین شده است. همچنین این موضوع از منظر ارتباط کارآمدی استراتژی‌ها و برنامه‌های توسعه و نوع نظریه‌های توسعه که مبنای برنامه‌ریزی بوده‌اند، تبیین شده است (Hettne, 1995: 14-19; Hettne, 2009: 125-135). بویژه بعد از اینکه مطالعات توسعه از رویکرد تک‌رشته‌ای به چندرشته‌ای، میان رشته‌ای و فرارشته‌ای گذر کرده است (Sumner, 2008: 66-68).

در این میان، نظریه دلالتی-پارادایمی، یکی از چارچوب‌هایی است که می‌تواند عدم توفیق را از منظر رابطه بین نظریه‌های توسعه و اندیشه سیاسی تبیین کند. بر اساس این نظریه، شرایط توفیق استراتژی‌ها و برنامه‌های توسعه به بنیاد اندیشگانی سیاسی نظریه‌های توسعه ارجاع دارد؛ چراکه نظریه توسعه یکی از دلالت‌های اندیشه سیاسی محسوب می‌شود (منوچهری، ۱۳۹۴: ۴-۷).

در مقاله حاضر که جزئی از پژوهشی کلان‌تر است^۱ به «نسبت نظریه توسعه و اندیشه سیاسی در الگوی تعدیل ساختاری» (Structural Adjustment model) پرداخته شده و ربط تاریخی و ارزیابی امکان توفیق الگوی تعدیل ساختاری برای وضع تاریخی ایران یا جامعه‌ای دیگر مورد پرسش قرار نگرفته است و فرصتی دیگر لازم دارد.

«الگوی تعدیل ساختاری»، ذیل جریان اصلی اندیشه توسعه، در دهه ۱۹۸۰ میلادی، مطرح است. این جریان که از مکتب کینزی به سوی نئولیبرالیسم و مکتب پولی تغییر جهت داده، همگرایی عمیق‌تری با بازار جهانی و تعادل اقتصاد کلان - به عنوان بهترین راه برای وصول به مدرنیزاسیون و رشد اقتصادی یا راه دقیق‌تر و یا تنها راه دستیابی این اهداف - می‌دید. لذا برنامه‌های تعدیل ساختاری و تثبیت مهم‌ترین ابزارهایی بودند که جریان اصلی اندیشه توسعه به کار می‌گرفت. (Rist, 2008: 233; Nederveen Pieterse,) (2010: 195) از این رو، به جهت اهمیت الگوی تعدیل ساختاری در برهه‌ای از تاریخ توسعه، این مقاله به فهم بنیاد اندیشگانی سیاسی آن می‌پردازد.

در این مقاله از روش **تحلیلی-تطبیقی** بهره گرفته شده است. بدین معنا که الگوی توسعه مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد تا از طریق فهم ایده محوری و مرکزی آن در سامان سیاسی و تنظیم اجتماع، با اندیشه سیاسی متناسب (که آن ایده محوری از دلالت‌های هنجاری و راهبردی آن است) تطبیق داده شود. در هر دو سطح تحلیل و تطبیق نیز از روش تحلیل محتوای کیفی بهره برده می‌شود. چراکه تحلیل محتوای کیفی را می‌توان نوعی روش‌شناسی تحقیق در خدمت تفسیر محتوایی داده‌ها دانست (Mayring, 2000). با این تفاوت که در تحلیل الگوی تعدیل ساختاری، از روش تحلیل محتوای کیفی تفسیری و در تطبیق با اندیشه سیاسی متناسب، از روش تحلیل محتوای جهت‌دار بهره برده می‌شود. در کاربرد روش تحلیل محتوای جهت‌دار نیز از آنجا که باید علی‌الاصول تفسیر بر مبنای نظریه‌ای خاص رخ دهد (ایمان، ۱۳۹۰: ۲۴) از نظریه دلالتی-پارادایمی که رابطه «اندیشه سیاسی» و «نظریه توسعه» را تبیین می‌کند، بهره برده شده است. بنا به این نظریه، «نظریه توسعه» از دلالت‌های کاربردی اندیشه سیاسی محسوب می‌شود و چهار گونه دلالت تاریخی-وضعیتی، بنیادین، هنجاری و راهبردی در آن مندرج است (منوچهری، ۱۳۹۵: ۴۴-۴۶). بدین‌سان، این چهار گونه دلالت، مقولات تحلیل و تفسیر نظریه توسعه را شکل می‌دهند.

۲. اندیشه سیاسی و دلالت‌های آن

برای فهم بنیاد اندیشگانی سیاسی نظریه توسعه از، **نظریه دلالتی-پارادایمی** (منوچهری، ۱۳۹۴ و ۱۳۹۵) بهره گرفته شده است. این نظریه که نسبت میان «اندیشه سیاسی» و «نظریه توسعه» را توضیح می‌دهد می‌تواند مبنایی برای کشف اندیشه سیاسی نظریه‌ها و الگوهای توسعه باشد.

بنا به این نظریه، «اندیشه سیاسی»، اندیشه‌ای است که وجه مشخصه آن «هنجاری بودن» است؛ یعنی در پی معیاری برای خوب یا درست زیستن از طریق سامان و مناسبات نیک است. اندیشه سیاسی، با توجه به مشکلات و معضلات در عرصه عمومی و با شناخت و اتکاء به میراث فکری جامعه، با دلالت‌های هنجاری خود برای مناسبات مطلوب اجتماعی معیار و ملاک می‌دهد و «وضعیتی مطلوب» یا «آنچه را که بهتر است در عالم واقع مستقر شود» ترسیم می‌کند. به یک معنی، اندیشه‌ورزی سیاسی همانا نوشتن تاریخ امکانی آینده است. (منوچهری، ۱۳۹۴: ۱۹)

طرح سامان نیک حاصل منظومه گفتاری-عملی اندیشه سیاسی است. این منظومه شامل

گزاره‌هایی منسجم و مرتبط است که به تفصیل وضع ممکن یا مطلوب و راه رسیدن به آن را ترسیم می‌کنند. این گزاره‌ها، «دلالت‌هایی هستند که «بحران موجود» را تبیین، «خیر و مصلحت فردی و جمعی» را تعیین، «مناسبات مطلوب انسانی» را ترسیم و «الگوی اقتدار مناسب» را تمهید می‌کنند. بدین ترتیب، بر اساس این دلالت‌ها می‌توان پارادایم‌های اندیشه سیاسی را فهم و شناسایی کرد (منوچهری، ۱۳۹۵: ۴۴).

بدین ترتیب، می‌توان گفت هر اندیشه سیاسی یک منظومه دلالتی مشتمل بر دلالت‌هایی که هر یک به وجهی از امر سیاسی می‌پردازد، می‌باشد و در نهایت این دلالت‌ها به صورت یک چارچوب مفهومی - نظری یک مکتب سیاسی را که چگونگی تحقق یک زندگی خوب را پردازش کرده است، شکل می‌دهند. هر اندیشه سیاسی بر اساس نظریه سیاسی دلالتی-پارادایمی، دربردارنده پنج دلالت است؛ تاریخی-وضعیتی، بنیادین، هنجاری، راهبردی و کاربردی (منوچهری، ۱۳۹۴: ۴-۵).

دلالت اول، **دلالت تاریخی - وضعیتی** است. بنا به این دلالت، اندیشه‌ورزی سیاسی ابتدا با مواجهه متفکر با معضلات و یا بحران‌های موجود در زمینه و زمانه خود آغاز می‌شود و متفکر معضل عمده جامعه را تبیین اجتماعی - تاریخی می‌کند؛ به این معنا که به «چرایی و چگونگی ایجاد شدن وضع موجود» پاسخ می‌دهد.

دومین دلالت، **دلالت بنیادین** است. نسبت «فرد و جمع» و «سعادت انسان و اجتماع»، مقولات اصلی در این دلالت هستند که با دو هویت، یکی هویت انسانی و دیگری هویت مشترک (دولت / عرصه عمومی) پیوند دارند.

سومین دلالت، **دلالت هنجاری** است. هر اندیشه سیاسی با دلالت‌های هنجاری خود برای مناسبات مطلوب اجتماعی معیار و ملاک می‌دهد، تا به مدد آن‌ها یک «وضعیت مطلوب»، یا آن مناسباتی که برای زندگی مطلوب «بہتر» است، برقرار شود. از جمله هنجارهای شاخص در تاریخ تفکر سیاسی می‌توان از عدالت، آزادی، همبستگی، حق، گفت‌وگو، دوستی و وفاق نام برد. دلالت هنجاری با توجه به دلالت تاریخی-وضعیتی، که اوضاع موجود یا بحران‌ها را تبیین می‌کند، و نیز با ابتنا به دلالت بنیادین، که مبانی نظری و فکری را ارائه می‌کند، با عطف به دست‌یابی افراد جامعه به خیر و مصلحت فردی / جمعی آن‌ها پردازش شده است.

چهارمین دلالت، **دلالت راهبردی** است. با دلالت راهبردی متفکر سیاسی الگوی مطلوب یا مناسب برای اقتدار در جامعه را ترسیم می‌کند تا دلالت بنیادین یعنی سعادت و مصلحت را از طریق دلالت‌های هنجاری، محقق کند. دلالت راهبردی همان الگوی

نظری اقتدار (نظریه‌های حکومت) است که با ابتناء به دیگر دلالت‌ها و برای تحقق دلالت بنیادین و تضمینات آن توصیه می‌شود.

پنجمین دلالت در اندیشه‌های سیاسی، **دلالت کاربردی-عملی** است. دلالت‌های بنیادین و هنجاری در نهایت در مصلحت عمومی، قانون، رفاه و توسعه محقق می‌شوند که دلالت کاربردی محسوب می‌گردند. بدین معنا که الگوهای نظم و تغییر اجتماعی، حاوی اندیشه سیاسی است. همچنین با توجه به وقوف تاریخی که در چرخش اخلاقی و بازگشت به اندیشه هنجاری در قلمرو مطالعات توسعه ایجاد شده است، می‌توان اندیشه سیاسی را طرح فکری برای نظریه توسعه محسوب کرد.

۳. اندیشه‌شناسی سیاسی توسعه

همانگونه که مشخص شد چهار دلالت اول اندیشه سیاسی در دلالت پنجم (دلالت کاربردی) مندرج است و دلالت کاربردی مبتنی بر دلالت‌های پیشین قوام می‌یابد. همچنین به سبب اینکه مشخصه اصلی اندیشه سیاسی، هنجاری بودن است، دلالت هنجاری و به تبع و در درجه بعدی دلالت راهبردی، دلالت شاخص اندیشه سیاسی در تفکیک پارادایم‌های اندیشه سیاسی است و از آنجا که این دلالت، معیار سامان نیک است، مفهوم محوری در تنظیم اجتماع انسانی و سامان سیاسی در این دلالت قوام می‌یابد (منوچهری، ۱۳۹۵: ۴۵). از این رو، بنا به نظریه دلالتی-پارادایمی، اولاً، برای کشف بنیاد اندیشگانی سیاسی نظریه توسعه یا «اندیشه‌شناسی سیاسی نظریه توسعه»، از آنجا که نظریه توسعه از دلالت‌های کاربردی اندیشه سیاسی محسوب می‌شود، باید چهار گونه دلالت تاریخی-وضعیتی (تبیین وضع موجود)، بنیادین (تبیین مولفه‌های بنیادین)، هنجاری (تصویر وضع مطلوب) و راهبردی (ارائه تجویزها) که در آن مندرج است را آشکار کرد. و در ثانی، برای «اندیشه‌شناسی الگوهای توسعه» پس از یافت و تحلیل ایده محوری الگوهای توسعه در تنظیم اجتماع و نظم سیاسی که همان مدلول دلالت هنجاری است به اندیشه سیاسی آن دست می‌یازیم؛ سپس چهار دلالت اندیشگانی فوق‌الذکر در آنها نشان داده خواهد شد تا بدین ترتیب اندیشه سیاسی پشتوانه نظریه توسعه تفصیل یابد.

دلالت تاریخی-وضعیتی اندیشه سیاسی معطوف به نظریه توسعه، به «چرایی و چگونگی ایجاد شدن وضع موجود» می‌انديشد و به وضع توسعه (یا توسعه‌نیافتگی) در معنای تجربه تاریخی آن اشاره دارد. بدین معنا که هر نظریه و الگوی توسعه مستلزم

فهم اندیشگانی از وضعیت تاریخی-اجتماعی می‌باشد، که در آن نظریه منعکس شده است و در قالب توصیفی از «وضعیت توسعه‌نیافتگی» یا «عقب‌ماندگی» آن را ارائه می‌کند.

مقومات مفهومی که مبانی سازنده نظریه یا الگوی توسعه است در دلالت بنیادین طرح می‌شود؛ این مقولات از بررسی الگوهای توسعه استخراج می‌شوند. دلالت بنیادین، که از ماهیت اجتماع و نسبت فرد و جمع و سعادت سخن می‌راند، معطوف به چرایی توسعه است؛ زیرا که تبیین‌کننده ضرورت‌های بنیادین انسان و اجتماع است.

دلالت هنجاری معطوف به نظریه توسعه، در باب ترسیم تصویر آرمانی و مطلوب از توسعه است. از آنجا که نظریه توسعه، نظریه‌ای هنجاری (Ziai, 2007: 119) و در باب «زندگی خوب» (Crush, 2005: 262; Rist, 2008: 44; Nederveen Pieterse, 2010: 191) می‌باشد، بواسطه دلالت هنجاری اندیشه سیاسی خود، امکان صورت‌بندی زندگی خوب را می‌یابد؛ لذا روشن‌کننده چیرستی توسعه است. از آنجا که شاخص هر پارادایم اندیشه سیاسی، دلالت هنجاری آن است، مدلول همین دلالت در نظریه توسعه ملاک تطبیق و یافت اندیشه سیاسی آن قرار می‌گیرد.

چگونگی توسعه با دلالت راهبردی اندیشه سیاسی در ارتباط است. چراکه با دلالت راهبردی، الگوی مطلوب یا مناسب برای اقتدار در جامعه را ترسیم می‌کند تا دلالت بنیادین یعنی سعادت و مصلحت را از طریق دلالت‌های هنجاری مندرج در خود، محقق کند. بدین سان، دلالت راهبردی متضمن نحوه توسعه‌یافتگی است. دلالت راهبردی ذیل امکان‌های تاریخی طرح شده در دلالت هنجاری، نحوه تنظیم‌گری اجتماع برای وصول به آن امکان‌ها را طرح می‌کند؛ لذا چگونگی توسعه (نحوه دخالت دولت، نسبت بازار و دولت و جامعه مدنی) در دلالت راهبردی ارائه می‌شود. در واقع چگونگی انتقال به وضعیت توسعه‌یافتگی در این محور بحث می‌شود.

۴. الگوی تعدیل ساختاری

در اواسط دهه ۱۹۸۰ میلادی، انتقادهای وارده بر الگوی نیازهای اساسی^۲، ناظر بر افزایش هزینه‌ها، بر اثر کاهش رشد و همچنین ناپایداری سیاسی ناشی از آن در بیش‌تر کشورهای در حال توسعه، تاکید بر تساوی حقوق را محل تردید قرار داد و سبب تغییر گرایش الگوهای توسعه به سوی استراتژی رشد‌محور و طرح الگوی تعدیل ساختاری شد. (Moran, 1996: 217؛ هانت، ۱۳۸۶: ۱۰۱)

برخی تغییرات مهم در اقتصاد جهانی که تعدیل ساختاری در مقابل آن، توسط کشورهای در حال توسعه فراخوانی شده بود عبارتند از: رشد بدهی به علاوه وام‌های کوچک و نرخ بهره بالا، وخیم شدن اوضاع تجارت چه حاصل افزایش قیمت واردات یا کاهش قیمت صادرات، سطح بالای تورم در جهان، رشد کم در کشورهای OECD، نوآوری‌های تکنیکی مانند آنچه که در الکترونیک رخ داد و مکان صنایع را تغییر داد، ادامه افزایش نرخ رشد جمعیت، شهری شدن، کمیابی زمین و مواد خام، کمیابی غذای حیوانی، آلودگی زیست محیطی، مهاجرت بین‌المللی، بلایای ملی مانند خشک‌سالی طولانی و بلایای انسانی مانند مسابقه تسلیحاتی یا جنگ. (Streeten, 1987)

در واکنش به این شرایط خط‌مشی‌های تعدیل ساختاری همچون تقویت تراز پرداخت‌ها و ... بر حفظ رشد مداوم تاکید دارند که از طریق آزادسازی و کاهش مداخله دولت امکان‌پذیر می‌شود (Easterly, 2005) چراکه آزادسازی و عدم مداخله موجب فراهم شدن امکان عملکرد منافع فردی به عنوان موتور محرک در اقتصاد و در نتیجه تحریک فعالیت‌های اقتصادی می‌گردد. (Dini, 2009: 2 & 5)

برنامه تعدیل ساختاری (Structural Adjustment Programmes) مجموعه‌ای از خط‌مشی‌های اقتصادی برای کشورهای در حال توسعه است که بوسیله بانک جهانی (The World Bank) و صندوق بین‌المللی پول (International Monetary Fund) از اوایل دهه ۱۹۸۰ با وام‌های مشروط به شرط تطابق با بعضی خط‌مشی‌ها تقویت شد. وام‌های تعدیل ساختاری توسط بانک جهانی پرداخت می‌گردند. (Abugre, 2000)

برنامه تعدیل ساختاری با هدف کاهش بی‌ثباتی مالی کشورهای مقروض در مدت کوتاه و میانی یا به خاطر تعدیل اقتصاد برای رشد بلند مدت شکل گرفت. صندوق و بانک معیارهای برای کشورهای قرض‌گیرنده گذاشتند که وام منوط به آن شد. صندوق بیشتر خط‌مشی‌های تثبیت را به کار می‌برد و بانک جهانی بر معیارهای تعدیل اقتصادی تاکید داشت. (Lall, 1995: 2019-2031)

بدین‌سان، تعدیل ساختاری ابزاری برای رسیدن به توسعه در معنای «رشد» شد. همانگونه که گزارش توسعه جهانی سال ۱۹۸۱ میلادی بانک جهانی می‌گوید تعدیل خوب بر «حداقل قربانی شدن رشد درآمد» دلالت دارد (World Bank, 1981a,b: 4) که نشان از تاکید بر رشد مداوم دارد (Easterly, 2005).

بنابراین، در دهه ۱۹۸۰ میلادی که نئوکلاسیک‌ها کنترل دو نهاد مالی قدرتمند جهانی یعنی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول را بدست آورده بودند (Todaro, 2012:)

127) خط‌مشی‌های برنامه تعدیل ساختاری را به گونه‌ای طراحی کردند که تعدیل ساختاری اقتصاد را به طور مثال بوسیله کاهش کنترل دسترسی حکومت و تقویت رقابت بازار به عنوان بخشی از دستورالعمل نئولیبرال تشویق کنند که توسط بانک جهانی دنبال می‌شود. ابزار رشدیافته تعدیل ساختاری، مکانیزم‌های مالی صندوق بین‌المللی پول هست برای حمایت خط‌مشی‌های اقتصاد کلان و برنامه تعدیل ساختاری در کشورهای کم درآمد از خلال وام و کمک مالی کم بهره. (Knutsson, 2009: 23-24)

این خط‌مشی‌ها دسترسی به شتاب و رشد بالای اقتصادی را هدف دارد در کشورهای فقیر با تغییر ساختار اقتصاد و کاهش دخالت دولت همراه است. خط‌مشی‌های برنامه تعدیل ساختاری شامل کاهش قیمت پول رایج، مدیریت تراز پرداخت‌ها، کاهش خدمات دولتی از خلال کاهش هزینه‌های عمومی یا کسری بودجه، کاهش مالیات بر درآمد، کاهش تورم، خصوصی سازی، تعرفه پایین بر واردات و خط‌مشی پولی انقباضی، افزایش تجارت آزاد، کاهش مخارج اجتماعی و رفع محدودیت بازرگانی، بود. همچنین حکومت‌ها باید بر کاهش نقش‌شان در اقتصاد با خصوصی سازی صنایع دولتی شامل بخش بهداشت تاکید کنند و درهای اقتصادشان را بر رقابت خارجی باز کنند. (Knutsson, 2009: 24) این شرایط همچنین به عنوان *اجماع واشنگتن* نیز شناخته می‌شوند. (White, 1996: 785-815)

این خط‌مشی‌ها دلالت بر این دارند که مشکل رشد اقتصادی ناشی از ساختار درونی کشورهای توسعه‌نیافته است (Lopes, 1994) در برنامه تعدیل فرض بر این است که دسترسی به رشد به عنوان هدف برنامه تعدیل (Easterly, 2005) با تاکید بر کاهش نقش دولت در تولید و فعالیت‌های اقتصادی و حرکت به سوی بازار آزاد و آزادسازی ممکن بود. (Easterly, 2005; World Bank, 1994)

پاتریسیو ملر با تلفیق مجموعه ویژگی‌های برنامه‌های تعدیل ساختاری صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، به طور کلی چهار استراتژی را به شرح زیر برای برنامه تعدیل معرفی می‌کند:

۱. آزادسازی بازارها و بخش خارجی که مهم‌ترین جزء آن آزادسازی واردات است،
۲. ایجاد انواع انگیزه‌ها برای گسترش صادرات از قبیل کاهش ارزش پول ملی، ایجاد یک نرخ تبدیل واقعی ثابت، و حذف مالیات‌های وضع شده بر صادرات،

۳. تبدیل بخش خصوصی (اعم از داخلی یا خارجی) به موتور رشد اقتصادی که این استراتژی در اغلب موارد، بیان پوشیده و مبهمی برای خصوصی‌سازی بنگاه‌های متعلق به بخش عمومی است،

۴. برقراری یک سلسله مقررات اقتصادی ثابت و دائمی به موازات دخالت کمتر دولت در اقتصاد و به همراه آن کاهش حجم فعالیت‌های دولت در اقتصاد. (مومنی، ۱۳۸۶: ۴۹)

زمینه سیاست‌های تعدیل ساختاری احیای اقتصاد نئوکلاسیک توسعه است که در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ میلادی صورت گرفت این خط فکری واکنشی بود در برابر نگرش ساختارگرایی دهه ۱۹۵۰. (ایشیکاوا، ۱۳۷۵: ۱۱۰) اقتصاد سیاسی نئوکلاسیک بنیاد نظری برنامه تعدیل ساختاری می‌باشد. این رویکرد با خطی‌مشی قطع همه دخالت‌های دولت از طریق آزادسازی و خصوصی‌سازی و دولت حداقلی کار می‌کند. در این چشم‌انداز تعقیب منافع فردی و حداکثرسازی سود موتور محرک اقتصاد است. (Dini, 2009: 5) نزد کسانی که دیدگاه نئوکلاسیکی را برای تحلیل توسعه اقتصادی به کار می‌بردند و می‌برند، ترغیب انگیزه‌های فردی و استفاده کارا از منابع از طریق بهبود عملکرد نظام بازار دو دغدغه مهم فکری بوده است. چنین توجهی به انگیزه‌های فردی و اهمیت تصمیم‌گیری افراد در نظام بازار که به طور آزاد و غیرشخصی عمل می‌کند، با مفروضات مربوط به رفتار اقتصادی فرد و با اعتقاد بنیادین به اولویت ارزش آزادی فردی (اعم از سیاسی و اقتصادی) نیز پیوند تنگاتنگی دارد. (هانت، ۱۳۸۶: ۳۲۸) لذا انواع مداخلات اعم از کنترل صادرات، کنترل و تثبیت قیمت‌ها و نرخ سود و ملی کردن مالکیت‌ها و ... رد می‌شود. در این چشم‌انداز بازار باید از طریق خطی‌مشی‌های ذیل آزاد شود: آزادسازی مالی و قطع کنترل بر نرخ سود و کاهش قیمت صادرات و.... (Dini, 2009: 5) نئولیبرال‌ها بحث می‌کردند که ایجاد بازار آزاد رقابتی، خصوصی‌سازی دارایی‌های اقتصادی حکومت، تقویت تجارت و صادرات خارجی، دعوت از سرمایه‌گذاران خارجی کشورهای توسعه‌یافته و مقررات‌زدایی حکومتی و کاهش قیمت کارگر، تولید و بازارهای مالی، هم کارآیی و هم رشد اقتصادی را تحریک خواهد کرد. (Todaro, 2012: 127)

با این وصف از مجموع خط‌مشی‌های الگوی تعدیل ساختاری و اقتصاد نئوکلاسیک می‌توان موارد ذیل را مهمترین مفروضات الگوی تعدیل دانست:

- اعتقاد به حق مالکیت خصوصی به عنوان انگیزه فردی سرمایه‌گذاری
- اعتقاد به نابرابری اقتصادی به عنوان منشا اصلی انگیزه فعالیت اقتصادی

- قائل شدن به ارزش فراوان برای آزادی شخصی اعم از سیاسی و اقتصادی
- اعتقاد به اینکه سازو کار بازار آزاد عموماً در تخصیص کارای منابع بهتر از سازوکار برنامه‌ریزی دولتی عمل می‌کند و کارایی و رفاه اقتصادی را حداکثر می‌کند
- اعتقاد به دخالت حداقلی دولت به سبب آثار منفی بر اطمینان از حق مالکیت خصوصی و انگیزه سرمایه‌گذاری (هانت، ۱۳۸۶: ۳۵۳-۳۶۶)

۵. بنیاد اندیشگانی سیاسی الگوی تعدیل ساختاری

«حقوق فردی و کسب آن»، چرایی، چیستی و چگونگی توسعه را در الگوی تعدیل ساختاری می‌آفریند و بدان شکل می‌بخشد. مجموع خط‌مشی‌های تعدیل ساختاری که رو به سوی «آزادسازی و عدم دخالت دولت» دارند هرچند از منظر اقتصاد سیاسی، در پی «رشد اقتصادی» هستند ولی از منظر اندیشگانی، از آنجا که موجد «شرایط احقاق حقوق افراد و آزادی در اعمال آن» و در نتیجه «تحریک انگیزه‌های فردی» است، از عهده این کار برمی‌آید (هانت، ۱۳۸۶: ۳۲۸). از سوی دیگر، اندیشه سیاسی رابرت نوزیک (Robert Nozick)، طرح نظم سیاسی را پیش می‌کشد که حول «صیانت از حقوق و آزادی افراد» سامان یافته است و هر گونه مداخله در تعارض با استحقاق افراد و ناقض حقوق آنان می‌داند (Nozick, 1974). از این رو، توجه افراطی بر «آزادی و حقوق افراد» الگوی تعدیل ساختاری، آن را ذیل اندیشه سیاسی رابرت نوزیک و لیبرالیسم افراطی ممکن ساخته است (سن، ۱۳۹۱: ۱۶۹ و ۱۸۰). تأکید بر «آزادی و حقوق افراد»، به عنوان ایده محوری الگوی تعدیل ساختاری برای تنظیم اجتماع و نظم سیاسی، تأکید بر سه مولفه را در این الگو روشن می‌کند که به تفصیل گویای امکان آن ذیل فلسفه سیاسی لیبرالیستی رابرت نوزیک است؛

الف) توجه به فرایند توسعه به جای نتیجه و وضع نهایی آن؛ در الگوی تعدیل ساختاری، وضع نهایی توسعه‌یافتگی مورد تأکید نیست. اما در الگوی تعدیل ساختاری، آنچه که از خلال «احقاق حقوق» محقق می‌گردد، اصالتی ندارد و نسبت به نحوه توزیع منابع و امکانات بی‌توجه است؛ لذا می‌توان درک کرد که در این الگو، نابرابری اجتماعی به عنوان وضعی نهایی، تعارضی با عدالت نخواهد داشت و حتی از جهت انگیزه‌زایی افراد برای فعالیت اقتصادی نیز، حائز اهمیت و موثر است. در نتیجه، آنچه که اصالت دارد، سازوکاریست که در آن احقاق حقوق میسر شود که منجر به تأکید بر عدم مداخله

دولت و اهمیت سازوکار بازار آزاد است؛ بدین‌سان، بازار نقش تنظیم‌گری جامعه را دارد و نه عرصه داد و ستد (هانت، ۱۳۸۶: ۳۵۶).

ب) توجه به هدف به جای ابزار توسعه؛ در الگوی تعدیل ساختاری، همانگونه که *آمارتیا سن* در مورد نظریه خود، به تفکیک میان هدف و ابزار توسعه اشاره می‌کند (سن، ۱۳۹۱) به جای توجه به ابزار توسعه که در الگوهای پیشین درآمد و کالا بود، به هدف توسعه توجه داشته است. بدین ترتیب، الگوی تعدیل ساختاری، آزادی را به جای رشد یا برابری و کسب حق مالکیت را به جای درآمد و کالا مورد تاکید قرار داده است.

ج) «احقاق حقوق افراد و آزادی در اعمال آن» به عنوان هدف توسعه؛ هرچند که الگوی تعدیل ساختاری در پی افزایش رشد ملی است اما این هدف، در سایه احقاق حقوق افراد و آزادی در اعمال آن میسر می‌گردد؛ به نحوی که مبنای تحلیل وضع توسعه‌یافتگی و توسعه‌نیافتگی، تحقق این حقوق است که بر مبنای تحلیل الگو، لاجرم منجر به رشد نیز خواهد شد. مبتنی بر این الگو، کشور توسعه‌یافته، کشور با رشد بالا با تعرض به حقوق افراد نیست (هانت، ۱۳۸۶: ۳۳۱).

در تناسب با سه‌گانه فوق، نوزیک نیز، اندیشه سیاسی خود را در تقابل با نظریه‌هایی که به وضع نهایی سامان نیک و معرفی الگویی برای توزیع منابع و امکانات یا بازتوزیع ثروت و دارایی‌ها، تاکید دارند، قرار می‌دهد و توجه خود را به جای مولفه‌هایی نظیر تامین خیرهای اولیه افراد یا منافع مشترک به «صیانت از حقوق افراد» و حفظ و شناخت حقوق مالکیت، معطوف می‌کند (Nozick, 1974). وی معتقد است که اجرای عدالت هیچ ربطی به فقر و نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی و نیز نحوه توزیع ثروت ندارد (Vallentyne, 2011) و نمی‌توان از روی نتایج، فرآیندها را زیر سوال برد. بنابراین با مطرح کردن این گزاره ارزشی که «توزیع درآمد نابرابر است»، نمی‌توان نتیجه گرفت که «توزیع درآمد ناعادلانه است». اگر این توزیع درآمد از طریق فرآیندهای عادلانه کسب ثروت به دست آمده باشد، هرچند اگر بسیار نابرابر باشد، عادلانه بوده و دستکاری آن غیرعادلانه است. (Nozick, 1974: 232-235) وی نظریه خود را تحت عنوان نظریه/استحقاق (Entitlement Theory) که بر مبنای «صیانت از حقوق افراد» بر محور نحوه کسب دارایی‌ها استوار است، ارائه نمود. (Nozick, 1974: 149)

۶. دلالت‌های اندیشه سیاسی الگوی تعدیل ساختاری

با فهم اجمالی فلسفه سیاسی رابرت نوزیک به عنوان متناسب‌ترین اندیشه سیاسی با بنیاد اندیشگانی الگوی تعدیل ساختاری، اکنون بر اساس چارچوب نظری مختار، به فهم تفصیلی این تناسب پرداخته می‌شود؛

۶-۱. دلالت تاریخی - وضعیتی

الگوی تعدیل ساختاری بواسطه خط‌مشی‌های خود در پی رشد اقتصادی است و اساساً از آن رو که الگوی نیازهای اساسی در این امر ناکام مانده بود طرح شد؛ ولی حصول رشد اقتصادی از طریق اجبار و محدودسازی قدرت انتخاب افراد، را توسعه نمی‌داند؛ چرا که رشد اقتصادی دست‌آورد این الگو است و در حقیقت احقاق حق مالکیت و آزادی افراد، هدف این الگو است که بواسطه آن افراد برای فعالیت اقتصادی انگیزه پیدا می‌کنند؛ لذا رشد بواسطه محدودسازی قدرت انتخاب افراد، ناقض حق مالکیت و آزادی افراد است. بنابراین هرچند که بنابه این الگو مشخصه کشورهای کم‌تر توسعه‌یافته «اندک بودن درآمد و سطح انباشت سرمایه و نیز عقب‌ماندگی فنی» است ولی این شرط، تنها در پرتو حق مالکیت و آزادی افراد که از طریق مکانیزم بازار و عدم مداخله دولت محقق می‌گردد، پذیرفتنی است (هانت، ۱۳۸۶: ۳۳۱). در واقع، در الگوی تعدیل ساختاری، ملاک برای قضاوت درباره توسعه و توسعه‌نیافتگی، گسترش دامنه گزینه‌های انتخابی موجود در مقابل تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان است. (هانت، ۱۳۸۶: ۳۳۱) توجه به انگیزه‌های فردی و اهمیت تصمیم‌گیری افراد در نظام بازار که به طور آزاد و غیرشخصی عمل می‌کند، به سبب اولویت ارزش آزادی فردی (اعم از سیاسی و اقتصادی) در این الگوست. از این رو، در این الگو، استقرار نظام بازار، به دلیل ترغیب انگیزه‌های فردی و استفاده کارا از منابع دو دغدغه مهم فکری بوده است که توسعه کارای منابع موجود را تضمین و نیز امکان رشد این منابع را فراهم می‌کند. (هانت، ۱۳۸۶: ۳۳۲)

از این رو، توسعه‌نیافتگی وصفی معطوف به فرایند توسعه است و نه نتیجه و وضع نهایی توسعه. پس مبنای تحلیل وضع توسعه‌یافتگی و توسعه‌نیافتگی، میزان استقرار مکانیزم بازار، عدم مداخله دولت و انگیزه افراد برای سرمایه‌گذاری و در نهایت احقاق حقوق افراد است به گونه‌ای که مبتنی بر این الگو کشور توسعه‌نیافته لزوماً کشور با درآمد پایین و رشد کم نیست.

این وضعیت، مستلزم درکی از اعمال حق مالکیت و آزادی است که در اندیشه سیاسی نوزیک تبیین می‌شود. نوزیک بنا بر اصل کانتی «افراد فی‌نفسه هدف‌اند و نه ابزار»، ملاک سامان سیاسی را تحقق حق مالکیت افراد می‌داند و هر گونه تعرض به آن را ناقض آن اصل. همین مفهوم در اندیشه نوزیک است که سامان سیاسی مطلوب او را محقق می‌سازد. در حقیقت جامعه به سامان همان جامعه‌ایست که افراد همانگونه که می‌خواهند زندگی می‌کنند. (Nozick, 1974: 297-298) از دیدگاه رابرت نوزیک دولت رفاهی کینز و سایر دولت‌های سرمایه‌داری در صدد تامین عدالت توزیعی برای آحاد افراد جامعه هستند از آنجاییکه آزادی فرد را نادیده می‌گیرند اوضاع را نابسامان می‌کنند. (Nozick, 1973: 50-51)

بدین ترتیب، وضعیت توسعه‌نیافته بنابر الگوی تعدیل ساختاری، که همان مداخله دولت است، همان وضعیت نابسامانی است که در اندیشه نوزیک بواسطه عدم احقاق حقوق رخ می‌دهد و برای گذر از نابسامانی باید عدم مداخله دولت و نقش بازار در تنظیم‌گری جامعه را پذیرفت. چراکه «جامعه به سامان»، جامعه‌ایست که افراد خودشان برای تنظیم امورشان تصمیم می‌گیرند (Nozick, 1974: 50).

۶-۲. دلالت بنیادین

۶-۲-۱. فرد و جمع

همانگونه که مجموع خط‌مشی‌های تعدیل دلالت می‌کند، کلید توسعه و رشد، تحریک انگیزه‌های فردی از طریق آزادسازی، خصوصی‌سازی و عدم دخالت دولت می‌باشد. از این رو، این الگو حق مالکیت فردی را به رسمیت می‌شناسد. این نکته مستلزم این است که آنچه که بواسطه آزادسازی و عدم دخالت دولت محقق می‌شود، آزادی فرد و اعمال حقوق خود است؛ لذا در این الگو فرد اصالت دارد. از سوی دیگر، استدلال‌های علیه الگوی نیازهای اساسی و توزیع مجدد، معطوف به آثار منفی بر اطمینان از حق مالکیت خصوصی و انگیزه فردی سرمایه‌گذاری است. (هانت، ۱۳۸۶: ۳۵۳)

بدین سان، در الگوی تعدیل ساختاری، سازماندهی نظام اقتصادی - اجتماعی بر «اصالت فرد» و حداکثر سازی «سود فردی» استوار است. در چارچوب این نگرش، «کل» یا «جامعه» هیچ گونه اصالتی ندارد و چیزی جز مجموع تک تک «افراد» به حساب نمی‌آید. بنابراین مفاهیم کلی از قبیل «تقاضای کل» یا «عرضه کل» نگرش

اقتصاد سنتی به صورت مستقل موضوعیت و اصالت ندارند و چیزی بیش از جمع افقی تک تک عرضه‌ها و تقاضاهای انفرادی نخواهد بود. (مومنی، ۱۳۷۹: ۵)

مجموع خط‌مشی‌های الگوی تعدیل ساختاری متضمن پاسداری از حق آزادی افراد است و همین نکته باعث تحریک فعالیت اقتصادی آنها می‌شود؛ به نحوی که کمترین دخالت دولت را نمی‌پذیرد و حتی یارانه‌ها را هم حذف می‌کند. بدین معنا که در طراحی توسعه، نظری بر وضع نهایی ندارد و فرایند و شرایط توسعه را در نظر دارد. از این رو، الگوی تعدیل، از این حیث در اندیشه سیاسی نوزیک بنیادی اندیشگانی می‌یابد. در این اندیشه نوزیک، بنابر اصل کانتی «انسان‌ها غایت‌اند» و هرگونه تعرض به حقوق و آزادی افراد به نفع فرد دیگر یا جمع در واقع اقتضای ابزار شدن انسان را دارد، سبب رد هرگونه تعرض به حقوق افراد و دخالت دولت را می‌دهد (Nozick, 1974: 30-31). لذا وی، هرگونه پایمال کردن حقوق افراد را ممنوع می‌کند. وی حتی با حمله به فایده‌گرایان و دستگاه فکری‌شان، استدلال می‌کند که آسیب رسیدن به یک فرد را نمی‌توان با هیچ دستاورد بزرگتری برای دیگران یا جامعه، جبران یا توجیه کرد. وی به صراحت می‌گوید که «قربانی کردن موجه برخی در راه برخی دیگر کاملاً بی‌معناست».

(Nozick, 1974: 31) در آنارشیسم فردگرایانه نوزیک یا به عبارت دیگر جامعه‌اتمیزه شده، افراد به مثابه اتم‌های منفرد و مجزا در تقابل با تجاوزات دولت، حداکثر از «دولت کوچکی» دفاع می‌کنند تا بتوانند ایدئال‌ها و یوتوپی‌های شخصی خود را در آن آرمان‌شهر تحقق داده و در ذیل آموزه کانتی که «فرد غایت است»، به منصفه ظهور برسانند. (Nozick, 1974: 30-31)

۲-۲-۶. سعادت و رفاه

الگوی تعدیل ساختاری، از جهت فایده و منافع که توسط رشد تولید ناخالص ملی به نسبت مسائل توزیع ترسیم می‌کرد، محل توجه گشت. (Moran, 1996: 217-218) این الگو، سعادت را از جهت فرایندی در ارزش قائل شدن به آزادی شخصی اعم از سیاسی و اقتصادی افراد می‌داند (هانت، ۱۳۸۶: ۳۶۶) و از جهت نتیجه، در حداکثرسازی رفاه اقتصادی، می‌داند که از طریق سازو کار بازار، عموماً در تخصیص کارای منابع، بهتر از سازوکار برنامه‌ریزی دولتی عمل می‌کند. (هانت، ۱۳۸۶: ۳۵۶-۳۶۶) از سوی دیگر، با التفات به اصالت فرد در این الگو، سرانجام هر کس به صورت ناخودآگاه و در حالی که در تعقیب نفع شخصی خویشتن است، عامل خوشبختی

دیگران شده و سعادت انفرادی او در سراسر جامعه تعمیم یافته و به یک سعادت کامل و جامع اجتماعی منجر می‌شود. به عبارت دیگر، نظم طبیعی خود سامان به صورت خود به خودی، یک نظم حقوقی جوش خوردن منافع فرد با مصلحت جمعی، در سایه مکانیسم دست نامریی است در عین حال که با موازین خودخواهانه و در چارچوب نفع شخصی و نگاه اتمیستیک به همه مسایل، نیز سازگاری دارد. (مومنی، ۱۳۷۹: ۹)

نوزیک، بنیاد این الگو را در اندیشه خویش معنادار می‌کند؛ او می‌گوید سعادت، در معناداری زندگی که در احقاق حقوق است، تجلی می‌کند. (Nozick, 1974: 50) در واقع نظریه استحقاق وی دال بر این است جامعه سعادت‌مند جامعه‌ای است که در آن به حقوق کسی تعرض نشود و اگر شد مجازات شود. (Wolff, 1991: 78-115; Nozick, 1974: 151-153; Onora, 1982: 311;

بنابراین وضع طبیعی به نظر نوزیک بهترین شرایط آنارشیستی زندگی انسان است. وضع طبیعی بدین معنی است که هر انسانی که زاده می‌شود حقوق خود را همراه می‌آورد و هیچ حکومت و یا دولتی نمی‌تواند این حق را به انسان بدهد. (Stanford Encyclopedia of Philosophy, 2014)

وضع مطلوب نوزیک، دولت یوتوپیا، همان دولت حداقل است که «بهترین همه دنیاها ممکن است». «یوتوپیا از یوتوپیاها تشکیل خواهد شد» و این حکم که «هیچ کس نمی‌تواند تصویر یوتوپایی خاص خود را بر دیگران تحمیل کند»، در واقع منتهی‌الیه تکریم و ستایش از فرد است و از این نظر او به آموزه‌های آنارشی‌گری وفادار بوده است. (Nozick, 1974: 297-298) نوزیک حتی پا را از این هم فراتر می‌گذارد و استدلال می‌کند که «انسان‌ها تنها به آن دلیل می‌توانند احساس کنند زندگی معناداری دارند که آزاد باشند، تا خودشان برای خودشان و برای تنظیم امورشان مبنی بر مفهوم کلی از خیر یا حقیقت که به انتخاب خود پذیرفته اند، تصمیم بگیرند» (Nozick, 1974: 50).

۶-۳. دلالت هنجاری

۶-۳-۱. خیر و حق

توجه به فرایند و سازوکار توسعه در الگوی تعدیل ساختاری، مفهومی تحت عنوان «خیر» را به کناری می‌راند؛ چرا که آزادسازی و عدم مداخله، تضمین حقوق افراد را که عامل اصلی سرمایه‌گذاری است، تحریک می‌کند؛ لذا هر گونه خیر متاخر از حق است.

در واقع تحریک انگیزه افراد در این الگو بواسطه آزادسازی و به رسمیت شناختن حقوق آنها، دلالت بر اولویت خیر افراد است و در این میان، هرگونه خیر اجتماعی در تعارض با خیر افراد و در نتیجه کاستن انگیزه‌های آنان است. بنابراین، باید موضعی بی‌طرف اتخاذ کند تا تعقیب خیرهای افراد امکان یابد. از این رو، در این الگو، حق افراد اصالت دارد و متضمن خیرهای فردی است. بدین‌سان، اعتقاد به حق مالکیت خصوصی به عنوان انگیزه سرمایه‌گذاری و نقد الگوی نیازهای/اساسی که معطوف به آثار منفی بر اطمینان از حق مالکیت خصوصی و انگیزه سرمایه‌گذاری است، مستلزم اصالت حق در این الگوست. (هانت، ۱۳۸۶: ۳۵۳)

از سوی دیگر، توجه به فرایند به جای نتیجه و وضع نهایی توسعه، یعنی آزادی به جای رشد یا توزیع و کسب حقوق به جای درآمد، مستلزم درک تقدم حق نسبت به خیر است.

بدین‌سان، همانگونه که نوزیک درباره نسبت حق و خیر معتقد است و اصل کانتی «تقدم حق بر خیر» و «حقوق آزادیخواهانه افراد» شامل حق قربانی نکردن خود برای دیگران و حق زیر فشار نرفتن حتی برای خود، را متذکر می‌شود، و اینکه «افراد هدف هستند و نه وسیله»، یک دستگاه نظری را برمی‌سازد که براساس آن تعقیب هر هدفی، هر چقدر مطلوب و توأم با آرزوی شدید فردی یا اجتماعی باشد، باید تابع قیدهای اخلاقی مشخصی باشد که نوزیک آنها را «قیدهای جانبی اخلاق» می‌نامد، که به‌زعم خودش از کانت به عاریت گرفته است. این همان شرایطی اندیشگانی است که الگوی تعدیل ساختاری را در تاکید بر به رسمیت شناختن حق افراد در آزادسازی و عدم مداخله دولت، ممکن می‌سازد. در حقیقت، نوزیک بواسطه اصل تقدم حق بر خیر است که دفاع از بازار آزاد و دولت حداقلی را ممکن ساخته است (Nozick, 1974: 31). دولت نوزیک که بواسطه ضمانت اجرای قراردادهای اجتماعی و دفاع از شهروندانش مقابل زور، دزدی و فریب، دولتی حداقلی است، همان دولتی است که در الگوی تعدیل به واسطه آزادسازی و مقررات‌زدایی، تحدید و کوچک شده است.

۶-۳-۲. عدالت و آزادی

در الگوی تعدیل ساختاری بنا به پشتوانه نئوکلاسیکی خود، ترغیب انگیزه‌های فردی دغدغه‌ای اساسی است. چنین توجهی به انگیزه‌های فردی و اهمیت تصمیم‌گیری افراد در نظام بازار که به طور آزاد و غیرشخصی عمل می‌کند، با مفروضات مربوط به رفتار

اقتصادی فرد و با اعتقاد بنیادین به اولویت ارزش آزادی فردی (اعم از سیاسی و اقتصادی) نیز پیوند تنگاتنگی دارد. (هانت، ۱۳۸۶: ۳۲۸) اساس این الگو با قائل شدن به ارزش فراوان برای آزادی شخصی اعم از سیاسی و اقتصادی کاراست. (هانت، ۱۳۸۶: ۳۶۶)

اما هرچند که مولفه‌های محوری الگوی تعدیل ساختاری، آزادسازی و عدم مداخله است ولی تلقی این است که به واسطه آزادسازی، شرایط رشد مهیا می‌شود. در واقع آزادسازی به رسمیت شناختن حق مالکیت است که انگیزه سرمایه‌گذاری افراد است. بنابراین در این الگو، عدالت مقتضی تنظیم شرایطی برای احقاق حق آزادی افراد است. به گونه‌ای که نابرابری نه تنها توجیه بلکه مطلوب می‌گردد. در حقیقت در این الگو نابرابری منشا انگیزش افراد برای سرمایه‌گذاری و فعالیت اقتصادی است. (هانت، ۱۳۸۶: ۳۶۶) لذا عدالت نه در برابری بلکه در پاسداری از حقوق افراد است و بر آزادی تقدم دارد. در حقیقت عدالت تامین شرایط احقاق حقوق است.

همینگونه، نوزیک معتقد است دولت با توجه به اصل اساسی آزادی فردی نمی‌تواند به بهانه تامین نفع و مصلحت فرد مانع برخی از فعالیت‌های او شود. بنابراین هر دولتی که بخواهد این آزادی را محدود کند بنابراین گامی در جهت عدالت برنداشته است. (Nozick, 1973: 50-51)

همچنین، الگوی تعدیل ساختاری، مبتنی بر وضع نهایی توسعه نیست، همانگونه که اندیشه نوزیک، در طرح عدالت توزیعی بر همین اساس مدعی عدالت است و ربطی به فقر، نابرابری دستمزدها، نابرابری‌های گوناگون اجتماعی و اقتصادی و نیز نحوه توزیع ثروت ندارد (Vallentyne, 2011). در حقیقت الگوی تعدیل به شرایط و فرایند توسعه، توجه دارد. به نظر نوزیک نیز همه نظریه‌های عدالت که مبتنی بر اصلی اساسی و وضع نهایی مفروضی هستند آزادی فرد را نادیده می‌گیرند. (Vallentyne, 2006) از نظر نوزیک، هر نظریه‌ای در باب عدالت باید نسبت به وضعیت نهایی بی‌طرف باشد. به این معنا که در پی تغییر وضعیت نهایی به دست آمده از یک شرایط و ساختار عادلانه نباشد. هرچند که این وضعیت نهایی، مطلوب‌اش نباشد. در نتیجه، نوزیک با هر اصل یا شرایطی که سعی در کاهش نابرابری یا سامان دادن آن یا امثالهم داشته باشد، مخالف است. به عبارت دیگر، وی معتقد است که اجرای عدالت هیچ ربطی به فقر، نابرابری دستمزدها، نابرابری‌های گوناگون اجتماعی و اقتصادی و نیز نحوه توزیع ثروت ندارد. اینها نتیجه یک سیستم هستند. (Vallentyne, 2011)

در رد عدالت توزیعی، همان‌طور که اشاره شد، نظریه عدالت به مثابه استحقاق نشان می‌دهد که نمی‌توان از روی نتایج، فرآیندها را زیر سوال برد. بنابراین با مطرح کردن این گزاره ارزشی که «توزیع درآمد نابرابر است»، نمی‌توان نتیجه گرفت که «توزیع درآمد ناعادلانه است». اگر این توزیع درآمد از طریق فرآیندهای عادلانه کسب ثروت به دست آمده باشد، هرچند اگر بسیار نابرابر باشد، عادلانه بوده و دستکاری آن غیرعادلانه است. (Nozick, 1974: 232-235)

۶-۴. دلالت راهبردی؛ دولت و بازار

جریان اصلی اندیشه توسعه در دهه ۱۹۸۰ که از منطق متأثر از مکتب کینزی به سوی نئولیبرالیسم و مکتب پولی تغییر جهت داده است، همگرایی عمیق‌تری با بازار جهانی و تعادل اقتصاد کلان - به عنوان بهترین راه برای وصول به مدرنیزاسیون و رشد اقتصادی یا راه دقیق‌تر به عنوان تنها راه دستیابی این اهداف - می‌دید. لذا برنامه‌های تعدیل ساختاری و تثبیت مهمترین ابزارهایی بودند که جریان اصلی اندیشه توسعه به کار می‌گرفت. جریان اصلی اندیشه توسعه در دهه ۱۹۸۰ با مفهوم کلاسیک مدرنیزاسیون و رشد اقتصادی اشتراک داشت ولی در توجه به راه حل بازار آزاد و تجارت جهانی که در مقابل مداخله دولت با آن و نیز در سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی که به عنوان حالت ارجح از جذب سرمایه لحاظ می‌شد در مقایسه با کمک سنتی توسعه، متفاوت بود. (Rist, 2008: 233; Nederveen Pieterse, 2010: 195)

بنابراین، در الگوی تعدیل ساختاری، وضعیت مطلوب به گونه‌ای است که در آن بازار آزاد نقش تنظیم‌گری جامعه را بر عهده دارد و ساخت اجتماع بر اساس مکانیزم بازار است. دولت نیز نقش حداقلی دارد. (Todaro, 2012: 127) این تلقی از بازار آزاد، در حقیقت به مکانیزم تحریک انگیزه افراد برای سرمایه‌گذاری بازمی‌گردد؛ لذا اعتقاد به بازار آزاد در این الگو همانند دفاع نوزیک از بازار آزاد و دولت حداقلی، دفاعی مبتنی بر کارایی و فایده‌گرایی نیست (Nozick, 1974: 31; Vallentyne, 2006). هرچند که وی بازار آزاد و دولت حداقلی را کاراتر از هر ساختار و سامان دیگری می‌داند ولی دفاعش از این منظومه، دفاعی اخلاقی است. چرا که تزییع حقوق دیگران اخلاقاً نامشروع است. (Vallentyne, 2006)

بازار آزاد در الگوی تعدیل ساختاری، هرچند که عموماً در تخصیص کارای منابع، بهتر از سازوکار برنامه‌ریزی دولتی عمل می‌کند و کارایی و رفاه اقتصادی را حداکثر می‌کند

ولی اصالت آن از جهت به رسمیت شناختن حق مالکیت خصوصی است و از این جهت نیز الگوی نیازهای اساسی به دلیل نقش دولت در توزیع مجدد مورد نقد قرار می‌گرفت و اعتقاد به دخالت حداقلی دولت به سبب آثار منفی آن بر اطمینان از حق مالکیت خصوصی و انگیزه سرمایه‌گذاری می‌باشد. (هانت، ۱۳۸۶: ۳۵۳ - ۳۶۶)

در الگوی تعدیل این بازار بود که کارگزار اصلی توسعه محسوب می‌شد. به طور کلی این الگو بر مقررات زدایی، خصوصی سازی، کاهش اندازه بوروکراسی دولتی، تعدیل نرخ ارز و کاهش کسری بودجه تاکید داشت. (Knutsson, 2009) همانگونه که طرح نوزیک بر این اندیشه استوار است که تنها مبادلات بازار آزاد می‌تواند احترام برابر افراد را برآورده سازد یا به تعبیر خودش با آنها به مثابه «هدف فی نفسه» برخورد کند. از نظر نوزیک، بازار آزاد حتی اگر برای مثال بیشترین رفاه عمومی را نیز به همراه نمی‌آورد، باز توجیه می‌داشت. از دیدگاه نوزیک برای اینکه حکومت یا دولت در امور دخالت نکند همان اصل بازار آزاد/ادم/اسمیت را باید پیاده کرد که تماما نظامی به اعتقاد وی عادلانه است و دو اصل اول را به خوبی اجرا می‌کند. از دیدگاه نوزیک دولت با توجه به اصل آزادی فردی که مهمترین اصل در مکتب لیبرالیسم است نمی‌تواند به بهانه تامین نفع و مصلحت فرد مانع برخی از فعالیتهای وی شود. (Nozick, 1974: 149)

او تا آنجا بر حقوق مطلق فردی تکیه می‌کند که دیگر جایی برای دولت باقی نمی‌ماند. (Rothbard, 1977: 48) از دیدگاه این متفکر دولت عاملی است که حضورش سبب نقض حقوق فردی افراد می‌شود. بر این اساس از یک حکومت حداقلی دفاع می‌کند؛ حکومتی که به مثابه نگهبان شب فقط در مقابل زور، دزدی و فریب از حقوق شهروندان دفاع می‌کند و نیرویی است ضامن اجرای قراردادهای اجتماعی. (Vallentyne, 2006) بدین سان، نوزیک، دولت کمینه را گسترده‌ترین دولت موجه و اخلاقی می‌داند و معتقد است که این دولت کمینه، بهترین چارچوب را برای یوتوپیا فراهم می‌آورد. یوتوپیای نوزیک جایی است که افراد می‌توانند آن‌گونه که می‌خواهند زندگی کنند. (Nozick, 1974: 149) نوزیک معتقد نیست که برای محدودیت در شرایط وضع طبیعی انسان، دولت قدرت داشته باشد بلکه به اعتقاد او تشکیل انجمنها و اجتماعات صنفی-سیاسی برای حمایت متقابل افراد از یکدیگر لازم است (Stanford Encyclopedia of Philosophy, 2014).

۷. نتیجه‌گیری

بنا بر نظریه دلالتی-پارادایمی، «اندیشه سیاسی»، حاوی پنج دلالت تاریخی-وضعیتی، بنیادین، هنجاری، راهبردی و کاربردی-عملی است، که نظریه توسعه، از دلالت‌های کاربردی آن محسوب می‌شود و چهار گونه دلالت پیشین در آن مندرج است. لذا توفیق نظریه توسعه -در قالب الگوها و استراتژی‌ها- می‌تواند به موثر بودن بنیاد اندیشگانی سیاسی آن بازگردد که در گام اول در تناسب دلالت تاریخی اندیشه سیاسی با زمینه اجتماعی تاریخی کاربرد آن نظریه باز می‌گردد.

از سوی دیگر، دلالت هنجاری اندیشه سیاسی که سامان بدیلی را برای «زندگی خوب» طرح می‌کند، می‌تواند قالبی برای طرح نظریه‌های توسعه بدیل باشد. بنابراین، از منظر نظریه دلالتی-پارادایمی، «اندیشه‌شناسی سیاسی نظریه‌های توسعه» از دو جهت ضروری است؛ یکی برای فهم و نحوه بکارگیری و ارزیابی توفیق نظریه‌های توسعه و دیگری گشایش افق‌های جدید در نظریه توسعه.

در این مقاله، با بهره‌گیری از روش تحلیل محتوای کیفی، به فهم بنیاد اندیشگانی سیاسی «الگوی تعدیل ساختاری» که مهمترین الگو یا سیاست توسعه در دهه ۱۹۸۰ میلادی، بوده است، پرداخته شد و ربط تاریخی اندیشه سیاسی آن و ارزیابی امکان توفیق الگوی نیازهای اساسی برای وضع تاریخی ایران یا جامعه‌ای دیگر مورد پرسش قرار نگرفته است و فرصتی دیگر لازم دارد.

به منظور تحلیل محتوای کیفی الگوی تعدیل ساختاری، چهار گونه دلالت اول اندیشه سیاسی، مقولات تحلیل و تفسیر آن برای کشف اندیشه سیاسی مندرج در آن قرار گرفت و با تحلیلی که از مقوله «آزادسازی از طریق صیانت از حقوق افراد» به عنوان ایده مرکزی این الگو انجام گرفت، آشکار شد که الگوی تعدیل ساختاری در بنیاد اندیشگانی خویش با اندیشه‌سیاسی رابرت نوزیک در تناسب است. مجموع خط‌مشی‌های تعدیل ساختاری که رو به سوی «آزادسازی و عدم دخالت دولت» دارند هرچند از منظر اقتصاد سیاسی، در پی «رشد اقتصادی» هستند ولی از منظر اندیشگانی، از آنجا که موجد «شرایط احقاق حقوق افراد و آزادی در اعمال آن» و در نتیجه «تحریک انگیزه‌های فردی» است، از عهده این کار برمی‌آید. از سوی دیگر، اندیشه سیاسی رابرت نوزیک، طرح نظم سیاسی را پیش می‌کشد که حول «صیانت از حقوق و آزادی افراد» سامان یافته است و هر گونه مداخله در تعارض با استحقاق افراد و ناقض حقوق آنان می‌داند. از این رو، توجه افراطی بر «آزادی و حقوق افراد» الگوی تعدیل

ساختاری، آن را ذیل اندیشه سیاسی رابرت نوزیک و لیبرالیسم افراطی ممکن ساخته است. تأکید بر «آزادی و حقوق افراد»، به عنوان ایده محوری الگوی تعدیل ساختاری برای تنظیم اجتماع و نظم سیاسی، تأکید بر سه مولفه را در این الگو روشن می‌کند که به تفصیل گویای امکان آن ذیل فلسفه سیاسی لیبرالیستی رابرت نوزیک است؛ الف) توجه به فرایند توسعه به جای نتیجه و وضع نهایی آن؛ ب) توجه به هدف به جای ابزار توسعه؛ ج) «احقاق حقوق افراد و آزادی در اعمال آن» به عنوان هدف توسعه.

پی‌نوشت

- این مقاله برگرفته از رساله دکتری نگارنده با عنوان «اندیشه‌شناسی سیاسی برنامه‌های توسعه در ایران» در دانشگاه تربیت مدرس است که ذیل آن چهار الگوی رشد روستو، نیازهای اساسی، تعدیل ساختاری و توسعه انسانی، اندیشه‌شناسی شده است.
- «الگوی نیازهای اساسی»، ذیل پارادایم توسعه بدیل (Knutsson, 2009: 20) نوعی واکنش در مقابل ناتوانی رشد اقتصادی متعارف در ریشه‌کنی فقر و نابرابری حاصل از آن در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ میلادی بود؛ لذا، کاهش مستقیم فقر و تضمین توسعه برای گروه‌های آسیب‌پذیر از طریق این الگو پیگیری می‌شد (Hettne, 1995: 175-206). بدین‌سان در دهه ۱۹۷۰ میلادی، الگوی «نیازهای اساسی» ظهور کرد که بر بنیادهای پایه‌ای یکسان توسعه مانند غذای کافی، آب پاک، سرپناه مناسب، اقدامات بهداشتی کارآمد، مراقبت‌های بهداشتی اولیه و حداقل آموزش ابتدایی تأکید می‌کرد (هانت، ۱۳۸۶: ۳۰۰).

منابع

- ایمان، محمد تقی و محمودرضا نوشادی (۱۳۹۰) «تحلیل محتوای کیفی»، فصلنامه پژوهش، سال سوم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۰.
- ایشیکاوا، شگرو (۱۳۷۵) «سیاست تعدیل ساختاری: تجربه آسیایی»، *اطلاعات سیاسی اقتصادی* ترجمه غلامرضا آزاد، شماره ۱۰۷ و ۱۰۸.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۷۹) *توسعه و تضاد: کوششی در جهت تحلیل علل پیدایش انقلاب اسلامی و مسایل اجتماعی ایران*، چاپ چهارم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۹۲) *عقلانیت و توسعه یافتگی ایران*، تهران، فرزانه روز.
- سن، آمارتیا (۱۳۹۱) *توسعه به مثابه آزادی*، ترجمه محمد سعید نوری نائینی، تهران، نشر نی.

عظیمی، حسین (۱۳۹۱) *اقتصاد ایران: توسعه، برنامه ریزی، سیاست و فرهنگ* (مجموعه مقالات و سخنرانی‌ها)، به کوشش خسرو نورمحمدی، تهران، نشر نی.

غنی‌نژاد، موسی (۱۳۸۶) *تجدد طلبی و توسعه در ایران معاصر*، تهران، نشر مرکز.

منوچهری، عباس (۱۳۹۵) *فراسوی رنج و رویا (۱)*، تهران، پژوهشکده تاریخ اسلام.

منوچهری، عباس (۱۳۹۴) «نظریه سیاسی دلالتی-پارادایمی»، *فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*، تهران، انتشارات پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

مؤمنی، فرشاد (۱۳۸۶) *اقتصاد ایران در دوران تعدیل ساختاری*. تهران، نقش‌نگار.

مؤمنی، فرشاد (۱۳۷۹) منابع «فردی» و «جمعی» در فرایند تعدیل ساختار، *مجله نامه مفید*، پاییز ۱۳۷۹، شماره ۲۳، از صفحه ۳ تا ۲۴.

هانت، دایانا (۱۳۸۶) *نظریه‌های اقتصادی توسعه (تحلیلی از پارادایم‌های رقیب)* ترجمه غلامرضا آزاد ارمکی، تهران، نشر نی.

هدی، فرل (۱۳۸۸) *اداره امور عمومی تطبیقی*، ترجمه سید مهدی الوانی و غلامرضا معمارزاده طهران، انتشارات اندیشه‌های گویبار.

- Abugre, C. (2000) *The World Development Movement*. Retrieved May 4, 2008, from [http://www.wdm.org.uk/resources/reports/debt/stills appingthepoor01062000.pdf](http://www.wdm.org.uk/resources/reports/debt/stills%20appingthepoor01062000.pdf).
- Chang, Ha-Joon (2003) *Rethinking Development Economics (Anthem Frontiers of Global Political Economy)* 1st Edition, Anthem Press; 1st edition.
- Clammer, John (2012) *Culture, Development and Social Theory: Towards an Integrated Social Development*, Zed Books.
- Crush, Jonathan (2005) *Power of development*. London, Routledge.
- Dini, Ali (2009) *Food Subsidies, Growth and Poverty A Critique on Neoliberal Institutional Structure*, <http://EconPapers.repec.org/RePEc:ucr:wpaper:200912>.
- Easterly William (2005) What did structural adjustment adjust? The association of policies and growth with repeated IMF and World Bank adjustment loans *Journal of Development Economics* 76, 1– 22.
- Hettne, Björn (1995) *Development theory and the three worlds: towards an international political economy of development* (2. ed.), Harlow ; New York: Longman.
- Hettne, Björn (2009) *Thinking About Development*, London: Zed books.

- Knutsson, Benjamin (2009) The Intellectual History of Development: Towards a Widening Potential Repertoire, *Perspectives*, no. 13, April 2009. www.globalstudies.gu.se/africastudies/forskning/publication.
- Lall, Sanjaya (1995) "Structural adjustment and African industry" *World Development*, 23(12): 2019-2031. doi: 10.1016/j.worlddev.1995.09.001. Retrieved 12 June 2014.
- Lopes, C. (1994) *Enough is Enough! For an Alternative Diagnosis of the African Crisis*. Discussion Paper 5. Uppsala: The Scandinavian Institute of African Studies.
- Mayring, Philipp (2000) "Qualitative Content Analysis", *Forum*, *Qualitative Social Research*, 1(2), Volume 1, No. 2, Art. 20, <http://www.qualitative-research.net/fqs/>, 2015.
- Moran, Emilio F. (1996) Goals and Indices of Development: An Anthropological Perspective, *Transforming Societies, Transforming Anthropology*. E. F. Moran (ed.) University of Michigan Press.
- Nederveen Pieterse, J. (2010) *Development Theory; Deconstructions/Reconstructions*. (2. ed.), London: SAGE Publications.
- North, Douglass C. (1990) *Institutions, Institutional Change and Economic Performance (Political Economy of Institutions and Decisions)*, Cambridge University Press.
- Nozick, Robert (1974) *Anarchy, State, and Utopia*, New York: Basic Books.
- Onora, O'Neil (1982) 'Nozick's Entitlements', in Jeffrey Paul (ed.), *Reading Nozick: Essays on Anarchy, State, and Utopia*, Oxford: Basic Blackwell.
- Rist, Gilbert (2008) *The history of development: from Western origins to global faith*. London: Zed.
- Rothbard, Murray N. (1977) ROBERT NOZICK AND THE IMMACULATE CONCEPTION OF THE STATE, *journal of libertarian studies*, vol. 1, no. 1, 1977. pp 45-47.
- Seligson, Mitchell A. & Passé-Smith, John T (2013) *Development and Underdevelopment: The Political Economy of Global Inequality*, 5th Edition, Lynne Rienner Publishers.

- Stanford Encyclopedia of Philosophy (2014) Robert Nozick's Political Philosophy in *Stanford Encyclopedia of Philosophy*, Sun Jun 22, 2014. <http://plato.stanford.edu/entries/nozick-political/> 2015
- Streeten, Paul (1981) *First Things First: Meeting Basic Human Needs in the Developing Countries*. Published for the World Bank by Oxford University Press, New York.
- Streeten, Paul (1987) "Structural adjustment: A survey of the issues and options", *World Development*, vol. 15, issue 12, pages 1469-1482.
- Streeten, Paul (1995) human development: means and ends. *the pakistan development review*, 34: 4, 333-372.
- Streeten, Paul (2005), Thoughts About Development: Which Are Mere Fads? Which Are Here to Stay?, "Which Way?" series; Controversies About the Future, Apardee center publication, Boston University.
- Sumner, Andy & Tribe, Michael (2008) *International Development Studies: Theories and Methods in Research and Practice*, London: SAGE Publications.
- Todaro, Michael P. & Smith, Stephen C. (2012) *Economic Development* (11ed) Addison-Wesley, United States of America.
- Vallentyne, Peter (2011) Nozick's Libertarian Theory of Justice, in *Anarchy, State, and Utopia — A Reappraisal*, edited by Ralf Bader and John Meadowcroft, Cambridge University Press, pp. 145 – 67.
- Vallentyne, Peter (2006) Robert Nozick, Anarchy, State and Utopia, in *The Twentieth Century: Quine and After* (Vol. 5, of Central Works of Philosophy) edited by John Shand, Acumen Publishing, pp. 86-103.
- White, Howard (1996) "Adjustment in Africa". *Development and Change* 27: 785–815. doi: 10. 1111/j. 1467-7660. 1996. tb00611. x. Retrieved 12 June 2014.
- Wolff, Jonathan (1991) *Robert Nozick: Property, Justice and the Minimal State*, Stanford: Stanford University Press.
- World Bank (1981a) *World Development Report*, Washington DC.
- World Bank (1981b) *Ivory Coast: Structural Adjustment Loan Project* Vol. 1, President's Report, Washington DC.
- World Bank (1994) *Adjustment in Africa: Reforms, Results, and the Road Ahead. World Bank Policy Research Report*, Oxford University Press.
- Ziai, A. (2007) *Exploring Post-development Theory and practice, problems and perspectives*. USA and Canada: Routledge.